

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۱۵ دی ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۸ - تفاوت این آیه با آیه ۱۱ سوره غافر

مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۲۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه بیست و هشتم متضمن اثبات مستقیم و غیر مستقیم سه اصل مهم اعتقادی توحید، معاد و نبوت است. اصولی که در آیات قبلی هم به نوعی به آن پرداخته شده بود. اما قبل از این که به بیان چگونگی دلالت این آیه بر اصول اعتقادی سه گانه بپردازیم، یک توضیح کلی و اجمالی در مورد این آیه و مقایسه آن با آنچه که در آیه ۱۱ سوره غافر وارد شده، به نظر می‌رسد که خالی از فایده نباشد.

تفاوت آیه ۲۸ با آیه ۱۱ سوره غافر

در این آیه آمده است که «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱. در سوره مؤمن آمده «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»^۲. عرض کردیم سیاق این دو آیه نزدیک به یکدیگر است اما یک تفاوتی هم بین این‌ها وجود دارد.

در آیه محل بحث سخن از یک موت و دو حیات است، چون می‌گوید کنتم امواتاً، اینکه معنای «موت» در اینجا چیست را عرض خواهیم کرد. «ثم أحياكم»، اول یک موت است و بعد احیاء؛ «ثم يميتكم»، بعد یک اماته دیگر؛ «ثم يحييكم»، و دوباره احیاء؛ و بعد هم رجوع به سوی خداوند تبارک و تعالی است.

اما در آیه ۱۱ سوره غافر دو اماته و دو احیاء است، «رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ»؛ پس یک تفاوتی بین این دو آیه وجود دارد که در آیه محل بحث یک موت و یک اماته و دو احیاء و بعدش هم رجوع به سوی خداوند، اما در آیه سوره غافر دو اماته و دو احیاء است.

باید معلوم شود که بالاخره در سیر حرکت انسان آیا دو اماته و احیاء است و یا یک موت و یک اماته به اضافه دو احیاء است و بعد اینکه اساساً منظور از این دو اماته و دو احیاء چیست. باید یک توضیح اجمالی در مورد این معنا ذکر کنیم و بعد اینکه چگونه این آیه دلالت بر مبدأ و معاد دارد و اصول اعتقادی به چه نحو از این آیه قابل استفاده است.

۱. سوره بقره آیه ۲۸.

۲. سوره غافر آیه ۱۱.

معنای «کنتم امواتاً»

معنای کلی این آیه همانطور که گفتیم بیان سیر حرکت انسان است، یعنی از «کنتم امواتاً» شروع می‌شود؛ مبدأ این حرکت در این آیه موت قرار داده شده و اینکه منظور از موت چیست، چند احتمال دارد.

احتمال اول

منظور عدم سابق بر وجود است، بر این اساس معنای آیه این می‌شود، «کنتم امواتاً فأحیاکم ای کنتم معدومین»، «ثم أوجدکم»؛ اینکه معدوم بوده و بعد موجود شده باشد.

احتمال دوم

منظور از «امواتاً» ای «عدم الحیاء» است. حیات به معنای آن روحی که در انسان دمیده می‌شود و تبدیل به یک موجودی به نام انسان می‌شود. «کنتم امواتاً» یعنی اینکه شما حیات نداشتید در حالی که شأنیت حیات در شما بود مثل نطفه و علقه. نطفه و علقه یعنی حیات انسانی ندارد چون روح در او دمیده نشده اما در عین حال شأنیت حیات را دارند.

احتمال سوم

منظور از این موت، موت حکمی است نه حقیقی؛ به این معنا که وقتی انسان متولد شد، هیچ نشانه‌ای از حیات از این جهت که کسی او را نمی‌شناخت و اسم نداشت و یک موجود مبهم بود و بعد به مرور با نام‌گذاری و شناخته شدن و شهرت، یک حیاتی پیدا کرد و لذا این یک حیات اعتباری و حکمی در برابر موت حکمی است. البته شهرت و معروفیت به حسب مراتب فرق می‌کند، ممکن است یک درجه‌ای از شهرت برای یک کسی محقق شود که تعداد محدودی او را بشناسند و یا اینکه یک افراد بیشتری او را بشناسند.

بررسی احتمالات سه‌گانه

به هر حال احتمالاتی در مورد کنتم امواتاً ذکر شده که برخی از این احتمالات البته با ظاهر آیات قرآن سازگار نیست. بررسی احتمال اول: این که بگوییم منظور از کنتم امواتاً ای کنتم معدومین، با ظاهر آیات سازگار نیست. این که بگوییم انسان معدوم و از عدم محض پا به وجود گذاشته است، بر خلاف قرآن است.

بررسی احتمال سوم: اما موت حکمی که به عنوان احتمال سوم بیان شد، برای این احتمال هم شاهدی نیست و بعلاوه به قرینه اِماتِه و اِحیاء بعید است که موت در ابتدا این معنا را داشته باشد یعنی «کنتم امواتاً» ای «کنتم غیر مشهورین». بالاخره تناسب بین اِحیاء و اِماتِه در این آیه و نیز آیه ۱۱ سوره غافر اقتضاء می‌کند که معنای موت و حیات در این آیات تناسبی با یکدیگر داشته باشد. این معنا تناسب با اِماتِه و اِحیاء در بخش بعد ندارد.

بررسی احتمال دوم: به نظر می‌رسد احتمال دوم قابل قبول است. چون در برخی از آیات درباره پیشینه انسان می‌گوید: انسان به طور کلی هیچ نبوده، «و قد خلقتک من قبل و لم تکن شیئاً»^۱ در برخی از آیات دارد «هل اتی علی الانسان

۱. سوره مریم آیه ۹.

حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً^۱. یعنی یک شیئی و وجود مُعتنّاً به و قابل توجهی نبود. انسان در یک مرحله‌ای به عنوان اینکه چیزی نبود معرفی شده، در یک مرحله‌ای به عنوان اینکه چیز قابل ذکری نبود معرفی شده. در این آیه هم به عنوان کنتم امواتاً تعبیر شده. ظاهراً می‌توانیم بگوییم اینکه می‌گوید «کنتم امواتاً» یعنی در واقع وجود انسان در یک شرایطی بود که حیات انسانی و بلکه حیات حیوانی نداشت. ممکن است یک حیات نباتی برای او وجود داشته و استعداد تبدیل شدن به انسان در او بوده، بنابراین ممکن است از بین این سه احتمال، احتمال دوم که اشاره به این دارد که انسان نطفه یا علقه و یا یک تکه گوشت بود و بعد حیات حیوانی و بعد انسانی پیدا کرد قابل قبول‌تر باشد. بر اساس این احتمال انسان در واقع یک مرحله‌ای از وجود و حیات داشت و در اسباب و علل بعیده‌اش یک حیات نباتی داشت و بعد به مرور تبدیل به حیات حیوانی و حیات انسانی شد. و بر این اساس معنای «کنتم امواتاً» معنایش این می‌شود که انسان یک موجودی بود که «لم يكن شيئاً مذكوراً» چون نطفه و یا خاک بود و این‌ها شیئی قابل ذکر نبودند و آنجا هم که می‌گوید «لم تكن شيئاً»، به قرینه «لم يكن شيئاً مذكوراً» یعنی شیئی قابل ذکر نبود. پس کنتم امواتاً یعنی شما یک حیات نباتی داشتید و این در حدی است که «لم يكن شيئاً مذكوراً». شما وجود انسان را بعد از تولد و طی مسیری که دارد مقایسه کنید با همان نطفه و علقه و مضغه و تفاوت را خواهید دید. لذا می‌توانیم بگوییم انسان شیئی مذکور نبود و می‌توانیم بگوییم مرده بود. پس «کنتم امواتاً» به قرینه «لم تكن شيئاً» و «لم يكن شيئاً» مذكوراً، معنایش این می‌شود که این یک موجود بسیار پست و بی ارزش و ناقابل بوده، آنوقت خداوند او را احیاء کرده است.

پس معنای «کنتم امواتاً» تا حدودی به قرینه آن دو آیه‌ای که عرض کردم و با نفی آن دو احتمالی که گفتم، معلوم می‌شود. بعد می‌گوید «فأحياكم»، یعنی خداوند شما را زنده کرد؛ این حیات، حیات دنیایی است. یعنی انسان احیاء شد و وارد حیات دنیایی گردید. او مرده بود به اعتبار این که نطفه یا خاک بود. اگر برای نطفه حیات حیوانی قائل باشیم به عنوان اینکه دارای موجودات زنده‌ی حیوانی است، می‌توانیم بگوییم حیات حیوانی داشته و یا اگر خاک در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم یک حیات نباتی داشته و یا بالقوه این حیات در آن بوده است. به هر حال احیاء اول مربوط به حیات دنیایی است.

«ثم يميتكم»، انسان میرانده می‌شود، این اماته است (یک اماته بیشتر در این آیه نیست) و آن اولی موت و باعث می‌شود که انسان از این دنیا بیرون رود.

«ثم يحييكم»، این احیاء مربوط به قیامت است؛ و بعد می‌فرماید «ثم إليه ترجعون»، یعنی به سوی خدا بازگردانده می‌شوید. پس در واقع اینجا اساساً یک اماته بیشتر نیست.

۱. سوره دهر آیه ۱.

تفاوت موت و اماته

فرق اماته با موت از دو جهت است: یکی اینکه در موت نظر به استناد و ارتباط با فاعل نیست. دیگر اینکه سابقه حیات هم از آن فهمیده نمی‌شود. اما وقتی بحث از اماته می‌شود، این دو خصوصیت در آن بر جسته می‌شود که اولاً یک ارتباطی با فاعل پیدا می‌کند و مستند به یک فاعل می‌شود و ثانیاً حاکی از این است که مسبوق به یک حیاتی بوده است. یعنی یک زندگی داشته که از او سلب شده و لذا در آیه ۱۱ سوره غافر که می‌فرماید «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ»، آنجا دو اماته است. در اماته اول حتماً باید این ویژگی وجود داشته باشد که مسبوق به حیات باشد و آنوقت در آنجا باید دید که منظور از اماته اول چیست. ولی در اینجا که می‌گوید «کنتم امواتاً» نه استناد به فاعل داد و نه سبق حیات از آن فهمیده می‌شود. اینکه انسان قبل از اینکه به احیاء اول وارد دنیا شود، آیا حیاتی از قبل داشته یا نه، از این آیه فهمیده نمی‌شود. در آیه «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»، دو حیات و دو مرگ از آن فهمیده شود. بر این اساس اماته اول همان ستاندن حیات دنیایی و ورود به عالم برزخ است. البته بحث است که آیا برزخ از این آیات قابل استفاده است یا نه. پس میراندن اول مربوط به حیات دنیایی است و لذا معنای اماته اول این است که انسانی که در این دنیا زندگی می‌کرد میرانده شد.

احیاء اول مربوط می‌شود به زنده شدن بعد از مرگ، یعنی در این دنیا میرانده شد، و بعد احیاء شد و این احیاء بعد از سلب حیات در دنیا است و مربوط به عالم برزخ است.

بعد اماته دوم مربوط به عالم برزخ است، یعنی در عالم برزخ وقتی به آخر می‌رسد، آنجا دوباره انسان میرانده می‌شود و دوباره یک احیاء دیگری دارد که ورود به عالم قیامت و ابتداء قیامت است.

پس آیه ۱۱ سوره غافر اشاره به کیفیت ورود به حیات دنیا ندارد و فقط اماته‌ای که باعث می‌شود او از این حیات دنیایی بیرون رود بیان شده، بعد احیاء می‌شود و وارد عالم برزخ می‌شود و بعد در عالم برزخ دوباره میرانده شود و بعد دوباره احیاء می‌شود به این معنا که وارد عالم قیامت می‌شود.

خلاصه تفاوت دو آیه

پس علی‌رغم نزدیکی سیاق این دو آیه همانطور که عرض کردم یک تفاوتی بین این دو آیه از این جهت هست. از حیث مبدأ، هم یک تفاوتی باهم دارند و آن اشاره به آغاز حیات و احیاء اول برای ورود به این دنیا است، اما در آیه ۱۱ سوره غافر احیاء اول مربوط به ورود عالم برزخ است.

پس یک احیاء مربوط به ورود به آن دنیا است، و یک احیاء هم مربوط به ورود به آخرت است. به روشنی درباره احیاء به معنای ورود به عالم برزخ در این آیه چیزی ندارد و لذا باید بحث شود که چگونه می‌توانیم از این آیه مسئله برزخ را بدست آوریم. پس در آیه محل بحث معنای «کنتم امواتاً» یعنی همان حالت آدمی قبل از نفخ روح است. یعنی از چهار ماهگی حساب می‌کنیم، چون در چهار ماهگی روح در انسان دمیده می‌شود و زنده می‌شود و ما می‌توانیم بگوییم که به

این دنیا وارد شده، لذا تولد را حساب نمی‌کنیم. بالاخره انسانی که روح در او دمیده می‌شود ولو اینکه در حد جنین باشد، یک موجودی است به نام انسان و اینکه پیامبر می‌فرماید: «إِنِّي أَبَاهِي بِكُمِ الْأُمَمِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»، برای این است که این می‌رسد به یک مرحله‌ای از وجود انسانی که پیامبر می‌تواند با او احتیاج کند و مایه مباهات شود. تا زمانی که نفخ روح نشده از او تعبیر به موت می‌شود و لذا «کنتم امواتاً» بعید نیست که اشاره داشته باشد به آن حالت نطفه بودن و علق و مضغه بودن انسان.

إحیاء اول آن زمانی است که نفخ روح می‌شود ولو اینکه در شکم مادر است و هنوز از شکم مادر بیرون نیامده، منتهی در اولین مرتبه از مراتب حیات دنیایی است. اما در آن آیه‌ای که در سوره غافر آمده، إحیاء اول برای زنده شدن بعد از مرگ است که به معنای ورود به عالم برزخ است. پس احیاء اول طبق این آیه ورود به عالم دنیا است و طبق آن آیه ورود به عالم برزخ است.

إحیاء دوم طبق آیه مورد بحث برای ورود به عالم قیامت است، اما طبق آیه ۱۱ سوره غافر برای آخر برزخ و ورود به قیامت است منتهی در این آیه ثم إلیه ترجعون دارد که این نکته ای دارد که آن را عرض خواهیم کرد.

به هر حال مجموع آیاتی که مبین سیر حرکت انسان است از ابتداء تا انتها، مضمونشان یک چیز است ولو در اطلاق حیات و ممات به اعتبار عوالم مختلفی که در پیش رو دارد، تفاوت‌هایی بین آنها هست. نقطه آغاز و پایان در این‌ها یکی است. این سیری است که انسان پیش رو دارد و این سیر خودش دلیل اثبات خدا و معاد است و اینکه چگونه می‌تواند خدا و معاد را اثبات کند، را ذکر خواهیم کرد.

مهم این است که در این مسیر و عوالمی که دارد، انسان باید به چه نکاتی توجه کند، چه اموری را باید متذکر شود این برای کافران و منافقان برهان و حکمت است و برای مؤمنان مذکر و موعظه حسنة است و بیان این سیر برای همه مفید است و لذا گفتیم که مخاطبان این آیه همه اصناف سه‌گانه هستند.

بحث جلسه آینده

فقط اختلافی در مورد این دو آیه است که آیا دلالت بر برزخ دارند یا نه که بعداً عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»